

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز عرض کردیم ما گاهی به مناسبت ها حالا در بحث مناسب باشد یا نباشد بعضی از فوایدی که جاهای دیگر هم به درد می خورد
متعرض می شویم، یکیش این مسئله درباره سوره مائده، عرض کردم سوره مائده انصافا مجموعه روایات ما و اهل سنت و شواهد
تاریخی را جمع بکنیم این مطلبش به ذهن ما کاملا واضح است که به اصطلاح من آخر ما نزل و به نظر من این در فهم آیات سوره
مائده خیلی تاثیرگذار است.

وارد بحث نسخ نشویم چون نسخ هم در این جا اعم است، فقط ما عرض کردیم آن چه که الان داریم این روایت در کتاب عیاشی
رحمه الله آمده، عیاشی طریقی را به این کتاب عیسی ابن عبدالله نوشته ولی الان دست ما نرسیده، نمی دانیم چون اصحاب طرق
مختلف دارند و عرض کردیم این کتاب در اختیار اهل سنت هم بوده، اهل سنت هم از آن نقل کردند لکن صحاح ست شان بالاتفاق
هیچ کدام از این کتاب نقل نکردند، از عیسی نقل نکردند.

پرسش: چرا عیاشی سراغ مشایخ مستقیم شیعه نرفته؟

آیت الله مددی: مخصوصا ابن فضال که حضرت عسگری فرمودند خذوا ما رووه، دنبال ابن فضال که رفتند. خودش قم رفته، سمرقند
را دیده، عمده آن چه که جبرئیل ابن احمد فاریابی که کتاب دارد مفاخر اهل البصرة، عیاشی از ایشان از خودش گرفته، عیاشی شاگرد
جبرئیل است، کشی شاگرد ایشان نیست، این که در کتب نوشتند جز مشایخ است اشتباه است، اسمش در کشی است اما کشی به دو
طریق نقل می کند یا طریق عیاشی یا نسخه خود خطی ایشان، می گوید وجدت بخط جبرئیل ابن احمد، یا وجاده است یا به نقل
عیاشی است، خود کشی درک نکرده جبرئیل را، آن وقت شما از قم بگیرید قم آمده بعد بغداد آمده، بعد بروید ببینید کوفه رفته و
خودش می گوید لم أجد، آن عبارتش را آن روز خواندیم تازگی هم خواندیم، نمی دانم گوش کردید یا نه، خیلی عجیب است، خیلی

.....

هم عبارت دقیقی است انصافا مرحوم کشی می گوید از عیاشی راجع به افرادی سوال کردم آن وقت جواب هایی که می دهد که این آدم خوبی است یا کذاست، یکی یکی شهادت می دهد، یکی راجع به ابن فضال پسر می گوید کسی در خراسان و ناحیه قم ندیدم کسی به اندازه ایشان روایاتی را ما من کتاب من اهل البيت إلا و موجودٌ عنده، خیلی تجلیل زیادی از ایشان می کند و درست هم هست انصافا علی ابن حسن فوق العاده است، بلکه به نظر من پدرش از ایشان فوق العاده تر است، خود حسن ابن علی، واقعا مرد فوق العاده ای است حالا از نظر معنویت و عبادات. علی ای حال این کتاب البته خود صحاح ست به استثنای مسلم و به استثنای بخاری از جدش عمر ابن علی ابن ابی طالب نقل کردند و این طور که نقل شده و ادعا شده، نمی دانیم، مثلا خیلی هم خط اهل بیت نبوده حتی ادعا شده که در جنگی که در کوفه بین مصعب ابن زبیر برادر عبدالله و مختار بود این در لشکر مصعب بود، خیلی عجیب است، بعضی ها گفتند این نبوده و برادرش بوده، حالا به هر حال خیلی اوصاف خوبی را از او نقل نمی کنند به این جهت مسئله ولایت و این ها. علی ای حال کیف ما کان این کتاب را عرض کردیم انصافا موجود بوده، رویش بحث شده، اهل سنت هم قبول نکردند، مرحوم نجاشی هم خبر از کتاب داده اما له کتاب یرویه جماعة، تعبیر نجاشی این است، یرویه جماعة، این معنایش این است که کتاب مشهور بوده و درست هم هست انصافا این کتاب لکن چون نجاشی می گوید که این روایات را ابوبکر جعابی، این جعابی هم جز عجائب روزگار است مثل ابن عقده است، ۴۰۰ هزار، ۵۰۰ هزار حدیث با سند و متن نوشته، این هم یک چیز های عجیبی درباره حفظ این شخص نوشتند، نجاشی می گوید این شیخ روایات عیسی را جمع کرده، عیسی ابن عبدالله را و به صورت یک کتاب در آورده، علی ای حال مرحوم نجاشی می گوید له کتاب یرویه جماعة و ابو غالب زراری که چیزی حدود هشتاد سال، نود سال قبل از مرحوم نجاشی است و استاد های نجاشی است یعنی مشایخ نجاشی از شاگردان ایشان هستند من جمله شیخ مفید، ابو غالب می گوید این کتاب معروف و هو کتاب معروف، خیلی عجیب است، در قرن چهارم ایشان متوفای ۳۶۷ یا ۳۶۸ یا ۳۶۵ است، بالای ۳۶۰ است. می گوید این کتاب، کتاب معروفی است، کتاب همین عیسی ابن عبدالله، حالا من نمی دانم همان نسخه جعابی است یا نسخه اصلی خود عیسی، علی ای حال شواهد نشان می دهد کتاب معروف بوده، مشهور بوده و این از شاید مشهورترین نسخه هایی که ما داریم، بعد از مسند زید،

انصافا مسند زید مشهورتر است، ما کتابی که بر می گردد و البته مسند زید بنابر این که اولش زید است و إلا چون به حضرت سجاد بر می گردد، مسانیدی باشد از اهل بیت، از امیرالمومنین غیر از طریق اهل بیت، این از همه شان معروف تر و مشهور تر است، تقریبا حالا، کسان دیگر چیز های دیگر هم دارند، به هر حال ما چون این بحث را در ضمن یک منظومه فکری بیان کردیم به عنوان مجموعه ما یروی عن علی سلام الله علیه، بعضی هایش به صورت نوشتاری است، بعضی هایش به صورت روایی است، انواع مختلف را دسته بندی کردیم، یکیش هم این هاست، مسانید امیرالمومنین که اولاد ایشان، احفاد ایشان و دیگران با یک سند واحد از امیرالمومنین نقل کرده باشند، نسبتا مشهور است اما ندارد. و یک بحث های رجالی هم دارد که جایش این جا نیست.

یک نکته دیگری که دارد در اسانیدی که ما داریم چون این منشا اشتباه شده، مشهورش این است که عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جدّه، مشهور این است، آن وقت اگر این مشهور را بگیریم عیسی از پدرش عبدالله عن جدّه، اگر این عبارت عن جدّه را به عیسی بزیم می شود جد عیسی که محمد باشد لکن می گویند که محمد از پدرش نقل نکرده، این را عبدالله از جدش عمر نقل کرده، عن جدّه عن علی، این جد در این جا مراد عمر ابن علی ابن ابی طالب است، لکن داریم در نسخ دیگر هم داریم، هم در روایت داریم هم در فهارس داریم، عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جدّه، این جور هم داریم، عیسی ابن عبدالله عن ابیه یعنی پدر خودش، پدرش باز از پدرش محمد آن از جدش، جد عیسی که عمر ابن علی ابن ابی طالب باشد، ضمیر جدّه بر می گردد یعنی مراد از جد عمر ابن علی ابن ابی طالب است. علی ای حال این روایتش و نجاشی هم توثیقی راجع به کتاب یا خود شخص ندارد، جاهای دیگر هم نداریم، آقای خوئی هم در کامل الزیارات توثیقش کردند، این طور که در کتاب معجم آمده، قاعدتا دیگر خود آقای خوئی برگشتند، از توثیق ایشان برگشتند و عرض کردیم انصافا ما الان خیلی اطلاعات زیادی نداریم، این کتاب الان موجود نیست لکن قسمت هایی از این کتاب نقل شده الان در صحیفه الرضا هم آمده از حضرت رضا، از همه اش مشهورتر همین حدیث اللهم ارحم خلفائی، چون حدیث اللهم ارحم خلفائی که مرحوم نراقی و دیگران آوردند که به قول خودشان مهم ترین دلیل بر ولایت فقیه است این فعلا در کتاب صدوق آمده، با سه سند هر سه هم ضعیف از حضرت رضا سلام الله علیه است لکن همین روایت را من در کتب اهل سنت نه شیعه، در

.....

شرف اصحاب الحديث همین روایت اللهم ارحم خلفائی را نقل می کند به همنین طریق، عن عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جده، غرض این هم اضافه بشود چون بعضی ها اصرار دارند که این حدیث معتبر است، معتبر که نیست، سندش ضعیف است لکن اصرار دارند چون صدوق سه تا طریق دارد ما عرض کردیم، یکی دیگر هم این آقای حنبلی دارد، به همین عیسی ابن عبدالله، این کاملاً واضح است که روایات این را از این کتاب تک و توکی آوردند، حالا چرا آن چرایش را من چه عرض کنم احتیاج به یک شرح مفصل تری دارد چون در این مجموعه باز مشکل دیگری هم که پیدا می شود قسمت هایش در صحیفه الرضا آمده، من عرض کردم صحیفه الرضا زیاد است شاید نزدیک شصت هفتاد تا صحیفه الرضا داریم، در بعضی هایش این آمده، همین روایت این شخص آمده، روایت عیسی ابن عبدالله، همان صحیفه الرضا مشکل دارد، انصافاً آن ها هم مشکل خاصی دارند، دیگر وارد این بحث نشویم، فعلاً این را بخواهیم به عنوان حجت قبول بکنیم مشکل است اما به عنوان موید و شواهد خوب است. این راجع به سوره مبارکه مائده و یک توضیح مختصر.

اما راجع به یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، از تفسیر برهان نقل می کنم، البته من دیروز یک اشاره ای کردم درالمنثور، منشور در لغت عرب پراکنده، جواهرات پراکنده، ای کاش این جواهرات جمع می شد و پراکنده نمی ماند، مثل همین برهان، یک کتاب جمع و جوری ما در کلیه دنیای اسلام مجموعه روایاتی که در، حتی آثار مثلاً ابن عباس چه گفت، فتاده چه گفت، ما این ها را جمع بکنیم که مربوط به قرآن هست از جمیع طوائف اسلامی، در المنظومش بکنیم، منشور را و حتی می توانیم بعد کار های فنی نه به این مقداری که در کتاب سیوطی آمده، البته آن مقداری که در کتاب سیوطی آمده بیش از این مقداری است که در کتاب برهان آمده. برهان فقط روایات را آورده، یرویه کما یجده اما سیوطی ارزیابی هم دارد مثلاً الحاکم و صححه که آیا حدیث صحیح هست یا نه، و می گوید حسنه صححه، علی ای حال کیف ما کان آن مقدار هم کم است، این مقدار تکمیل بشود به نظر من خیلی خوب است، إن شا الله

شرحش یک وقت دیگر.

در کتاب عیاشی باز هم تفسیر عیاشی، عرض کردم عیاشی یک فرد فوق العاده ای است و انصافا ما در همین بخارا مهم ترین فرد اهل سنت مال بخاراست، ماورا النهر است، عیاشی هم خیلی مرد پرکاری است، این کتاب تفسیر نشان می دهد که خیلی مصادر مهم در اختیار ایشان بوده، من عرض کردم.

پرسش: اشکالی که در جمع آوری این تفسیر می گیرند که سند ها را

آیت الله مددی: کار ایشان نبوده، یک کسی که بعد ها آمده برای این که مختصر بشود سند هایش را هم ذکر کرده، الان در کل کتاب عیاشی چند تا سند مانده، از دست این حذف و سانسور جان سالم به در برده و إلا بالای نود و نه درصدش سند هایش حذف شده پرسش: دسترسی هم نداریم؟

آیت الله مددی: نه نداریم، تازه این را فرض کنید کتاب نصفه شد یعنی سند ها حذف شد نصفه شد، از آن نصفه هم باز نصفش به ما رسیده است. از آن نصفه به خاطر نسخه ای که به ما رسیده فهمیدیم نصف قرآن است، آن نصف دوم هم همین حدیث مرسلش هم به ما نرسیده، نصف دومش اصلا به ما نرسیده، همین مقدارش به ما رسیده است. علی ای حال إن شا الله امیدوارم نسخه اصلی کتاب پیدا بشود، طبیعی هم هست چون این ها در سمرقند نوشته شده اند، آن ور دنیا، دیگر ما از سمرقند آن طرف تر شیعه نشنیدیم، شما خراسان بروید خراسان که تمام شد برسد به آمون دریا و جیحون و سیحون، بعدش ماورا النهر، الان هم سمرقند پایتخت یکی از این کشور هاست.

غرض این که فعلا از شهر های مهم است، اما شیعه من فعلا شیعه سراغ بعد از سمرقند و آن جاها ندارم، حالا نمی دانم بعد از آن ها اگر کسی بوده، باز مرحوم عیاشی عن النضر بن سوید که سندش را حذف کرده، نمی دانیم طریق ایشان چیست.

عن بعض اصحابنا

البته ما راجع به تفسیر چون جایش این جا نیست، بعضی از روایات ایشان را با زحمت زیاد مصادرش را پیدا کردیم اما خود ما یعنی این زحمت های شخصی است و بیشتر هم حدس است، مبنی بر حدس است، عادتاً نضر ابن سوید کتب حسین ابن سعید باید باشد. عادتاً.

عن بعض أصحابنا، عن عبد الله بن سنان، قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: "يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود"؟ قال: العهود مرحوم عیاشی دو بار این حدیث را آورده، یک بار با این سندی که گفتم، البته نصف سند است چون ایشان شاگرد نضر ابن سوید نیست، از نضر ابن سوید که مرسل است، یک بار هم گفته ابن السنان، اصلاً به خود عبدالله ابتداء کرده، نه این که ایشان ابتدا کرده باشد بلکه آن آقایانی که حذف کرده بقیه اش را حذف کرده است، این راجع به تفسیر عیاشی، پس در تفسیر عیاشی آن چه که به ما رسیده فعلاً مرسل است.

و اما بعد ایشان مطالب دیگری نقل کرده که الان ربطی به ما ندارد، مرحوم آقای در تفسیر علی ابن ابراهیم این طور آمده:

حدثني أبي، عن النضر بن سوید، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (ع)، قوله: "أوفوا بالعقود"، قال: بالعهود

آنی که هست عقود به معنای عهود است، عهدی که گرفته شده است. این روایت را الان متعارف در کتب اصحاب از اش تعبیر صحیحه کردند، این که می گویند صحیحه عبدالله ابن سنان به خاطر نسخه علی ابن ابراهیم است، در این نسخه روایت صحیحه است نه به خاطر طریق عیاشی، البته چون به هر حال عیاشی تقریباً می شود گفت هم طبقه خود علی ابن ابراهیم است، از کتاب علی ابن ابراهیم گرفته باشد فعلاً خبر ندارم، فعلاً نمی توانم نفی و اثبات صحبت بکنم اما ایشان دارد که علی ابن ابراهیم قال حدثني أبي، عن النضر بن سوید، فکر می کنم، فکر می کنم اگر هم عیاشی این حدیث را نقل کرده از یک مصدر دیگری غیر از کتاب علی ابن ابراهیم باشد یا روایت ابراهیم ابن هاشم باشد، فکر می کنم این طور باشد، چرا؟ چون در این جا نضر ابن سوید از عبدالله ابن سنان، آن جا دارد نضر ابن سوید عن بعض اصحابنا عن عبدالله ابن سنان، آن وقت دیگر این همان بحث های معروف حجیت خبر و حجیت تعبدي و إلا الان مشکل دارد یعنی الان معروف بین علمای ما می گویند صحیحه عبدالله ابن سنان از همین نسخه علی ابن ابراهیم، لکن در کتاب

عیاشی دارد نظر ابن سوید عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله، بعض اصحابنا دارد، اگر ما دنبال شواهد و وثوق باشیم وثوق به این که فعلا این روایت نظر ابن سوید مستقیم از حضرت صادق سلام الله علیه نقل کرده، از عبدالله ابن سنان، این الان فعلا شواهد روشنی در دست نداریم، این راجع به این سند تا این جا،

آیت الله مددی: مشکلی ندارد داریم بعض اصحابنا

مشکل دیگری که عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا این کتابی که الان به نام تفسیر علی ابن ابراهیم نیست قطعا و جزما مال علی ابن ابراهیم است، این در این قسمت جزمی است یعنی در آن شبهه نداریم که این کتاب موجود قطعا و جزما مال علی ابن ابراهیم نیست و این که علی ابن ابراهیم هم تفسیری داشته باشد این هم کاملا روشن است چون مرحوم سید ابن طاووس مستقیم از ش نقل می کند، به نظرم چهار تا پنج تا نقل می کند یکیش به نظرم در این تفسیر بود بقیه اش را ندیدم، بقیه اش در این تفسیر نیامده است علی ای ال مرحوم سید ابن طاووس از این تفسیر نقل می کند و این کتاب قطعا مال تفسیر علی ابن ابراهیم نیست، عرض کردیم شاید اولین نفر هایی که متنبه شدند مرحوم آقا بزرگ بودند، یک حاشیه مفصلی هم بعد ها در نسخه مطبوعشان نوشتند، تمایلشان به این بود که شاگرد علی ابن ابراهیم که اسمش یک بار در کتاب صراحتا آمده ابوالفضل عباس ابن محمد ایشان این کتاب را جمع آوری کرده

پاسخ پرسش: احتمال دارد اما چون از علی ابن ابراهیم نقل می کند اطمینان نداریم.

و عرض کردیم چون این بحث طولانی است این کتاب موجود با این شکل موجود که الان دارد که قطعا هم مال علی ابن ابراهیم نیست به ذهن من می آید شاید اولین نفر حسن ابن سلیمان حلی باشد که اواخر قرن هشتم، ایشان متوفای ۸۰۳ است، چون من همیشه در ذهنم بود که این منشا اشتباه یا مرحوم صاحب بحار یا وسائل است، این دویست سال قبل بلکه ۲۵۰، ۲۶۰ سال قبل از صاحب وسائل و صاحب بحار است، این مرحوم حسن ابن سلیمان دویست و خرده ای سال قبل از بحار و قبل از وسائل است، ایشان از این کتاب نقل می کند و این کتاب را به عنوان تفسیر علی ابن ابراهیم نقل می کند. چرا؟ چون خوب دقت بکنید این کتابی که الان موجود

.....

است الان دست ما هست یک مقدمه ای دارد با حذف مقدمه اش چون مقدمه شان دیگری دارد، در این به ذهن ما می آید یک نفری، نه این که این شاگرد مرحوم علی ابن ابراهیم باشد، شخص دیگری، شخص دیگری کتابی نوشته که احتمال دارد این شخص علی ابن حاتم قزوینی باشد، کتاب مصابیح النور، ما در تفاسیر غیر از این مصابیح یک مصابیح دیگری هم در تفسیر داریم، مال وزیر مغربی است، وزیر مغربی هم کتابی به نام المصابیح در تفسیر دارد، از عجائب است، این شیعه انصافا هم خودش بی حال است هم مظلوم است، این شخص خیلی مرد فوق العاده ای است، یکی از نوابغ تاریخ باید گفت، خیلی فوق العاده است، غالب هم او را نمی شناسند، وزیر مغربی، الوزير، البته شاید صحیح ترش ابن المغربی باشد، الوزير ابن المغربی، معاصر سید مرتضی است، چون پدرش در دستگاه حکومت اسماعیلی ها وزیر بودند معروف به وزیرند، بعد هم آن الحاکم بامر الله غضب کرد عمو و پدرش را کشت این هم فرار کرد آمد بغداد، هم شاعر بسیار قوی است، هم ادیب بسیار قوی است، مرد خیلی ملا، با هوش، با استعداد، این مرد انصافا چیز عجیبی است، مرحوم نجاشی هم یک شرح حالی از ایشان دارد علی ابن حسین مغربی، ابوالقاسم و مرحوم شیخ هم ظاهرا چون وزیر و مقامات سیاسی داشته شیخ هم ظاهرا مثل ما بچه طلبه بوده با این ها رفیق نبوده، شیخ آثار ایشان را نقل نمی کند، شیخ در ترجمه ایشان، اما در مجموعه کتب اهل سنت و این ها اسم ایشان زیاد است و خیلی مرد فوق العاده است، می گویم بیچاره مثل این که این قدر بی شانس است مرحوم آقای سید مرتضی یک رساله ای نوشته المقنعة، آن اولش نوشته که در مجلس وزیر این بحث شد و من گفتم چیزی بنویسم در باب غیبت امام زمان، این قدر این شخص بیچاره است در این نسخه ای که چاپ شد الوزير المصری چاپ شده، ایشان مغربی اند مصری نیست، علی ای حال کیف ما کان اسم ایشان هم خراب شده، در آن نسخه هم اسم ایشان خراب شده، ایشان مرد فوق العاده ای است تفسیری به نام المصابیح دارد که چند دفعه هم عرض کردم نسخش ظاهرا کلا در ایران پیدا نشود، الان نسخ متعددی هست، خیلی عجیب است من برای عبرت می گویم، نسخ متعددی از کتابش در جزائر و تونس و کشور های آفریقائی، به نظرم حتی در بعضی کتاب خانه های حجاز هم پیدا بشود اما در میان شیعه نیست، آن هم اسمش المصابیح است، البته بعضی دوستان کار می کنند زحمت کشیدند احتمالا مقدار زیادیش در یک جلد یا دو جلد چاپ بشود، خیلی مرد فوق العاده ای است انصافا، بینی و

بین الله فرد فوق العاده است و چیز های دیگری هم بهش نسبت داده شده مثلا غلات و یا مثلا علی اللهی بوده لکن آن ها روشن نیست.

علی ای حال او هم کتاب مصابیح در تفسیر دارد، یک کتاب مصابیح النور هم به مرحوم علی ابن حاتم قزوینی، البته علی ابن حاتم گاهی در کتب فهارس علی ابن بی سهل هم آمده است، حالا این احتمالا ابی سهل با ابراهیم اشتباه شده، این احتمال را دارد، علی ابن سهل قزوین همان علی ابن حاتم است، قزوینی است، آن کتابی به نام مصابیح النور دارد، احتمالا این کتاب همان باشد، این تفسیر علی ابن ابراهیم، این کتابی که به نام تفسیر علی ابن ابراهیم همان کتاب مصابیح النور مرحوم علی ابن حاتم قزوینی باشد، ایشان در قم آمده عده زیادی از مشایخ قم را دیده، کوفه رفته ابن عقده را دیده، بغداد ابوعلی بغدادی، محمد ابن حمام را دیده و از عجائب این است که ایشان علی ابن ابراهیم را ندیده، حالا خیلی عجیب است، تقریبا معاصرین علی ابن ابراهیم را دیده، خود علی ابن ابراهیم را درک نکرده، این هم چیز عجیبی است لذا قم که آمده یکی از شاگرد های علی ابن ابراهیم به نام ابوالفضل عباس محمد که از سادات موسوی هم هست، به نظرم در کتب انساب اسمش را هم گذاشتند ابوالفضل عباس سیاه، این عباس سیاه ایشان کتاب تفسیر علی ابن ابراهیم را برای این علی ابن حاتم نقل کرده است، این ابوالفضل عباس یا عباس سیاه علی ما ببالی ایشان شان حدیثی ندارد، اگر هست الان در این کتاب ها هست یا در امالی یا خصال، امالی فکر می کنم، امالی صدوق سه تا چهار تا روایت از ایشان دیدم، چهار تا پنج تا، بعضی هایش هم علی ابن حاتم، بعضی هایش هم کس دیگری نقل می کند، صدوق با واسطه از این ابوالفضل عباس ابن محمد نقل می کند. این کتاب را بعضی ها اشتباها به همین نسبت دادند، مال ایشان هم نیست

پرسش: آقا بزرگ گفته

آیت الله مددی: دیگر الان نسبت دادند، اسم نمی خواهم ببرم، بعضی از این آقایان که رجال نوشتند اخیرا کتاب هایشان را به من فرستادند آن ها هم خیال کردند کتاب مال ایشان است، این هم اشتباه است، کتاب مال شخص دیگری است نه علی ابن ابراهیم است نه ابوالفضل عباس است، شان ابوالفضل فقط نقل کتاب تفسیر علی ابن ابراهیم به این آقا است، شانش این است، ایشان هیچ کاره است،

ایشان یک نسخه از کتاب علی ابن ابراهیم در دستش بوده، اگر من اشتباه نکرده باشم، به همین دست توسط عباس سیاه بهش رسیده، در کتب انساب هست، علی ای حال البته ما از ایشان اطلاع، احتمال دارد از این که در کتب انساب است حس می کنم شخصیتی از سادات محترم قم بوده، در قم بوده، از سادات جلیل القدری در قم بوده و شخصیتی در قم داشته، از نوادگان موسی ابن جعفر سلام الله علیه، احتمال دارد شخصیت اجتماعی داشته اما شخصیت علمی نداشته. شخصیت اجتماعی داشته اما شخصیت علمیش، احساس انسان در کتب انساب این است که برای خودش شخصیتی است، نمی خواهم بگویند نوشتند اما انسان وقتی مطالعه می کند، شخصیت علمیش چند تا روایت بیشتر نیست که در کتاب صدوق آمده است، دیگر از ایشان شخصیت علمی نداریم، یکیش همین تفسیر علی ابن ابراهیم است پس این روایتی که می گوید علی ابن ابراهیم عن ابیه، این بخشی از تفسیر علی ابن ابراهیم است که توسط ابوالفضل عباس ابن محمد به فرض کنید علی ابن حاتم یا یک کسی در این طبقه رسید، حالا ایشان آورده، این مقدمات را عرض کردم که روشن بشود و تفسیر علی ابن ابراهیم هم دارای شکل های مختلفی است و اما این کتاب موجود یک مقدارش مسلما تفسیر علی ابن ابراهیم است، هیچ در آن شبهه نیست، شبهه ای که در آن هست طریقهش است

پاسخ پرسش: ایشان از همین ابوالفضل عباس تفسیر را که گرفته در این کتاب موجود، البته این کتاب اوائلش یک مقدار جنبه تفسیری دارد، به طور کلی کتاب موجود تاویلی است، لذا هم بعضی ها می گویند این کتاب های تاویلی چاپ نشود چون می دانید که به اولی و دومی بد و بیراه زیاد دارند قاعدتا دیگر هر جا به قول ایشان کافرین و مشرکین می آید اولی و دومی را می گوید، مرحوم آقای علامه طباطبائی هم از ایشان زیاد نقل می کند، این ها را نقل نکرده است، بعضی هایش را نقل کرده گفته من باب جری یا تطبیق است و إلا این هایی که زریق و مخالفان و اعدا است این ها را هم ایشان احتیاطا نقل نکردند.

علی ای حال و اجمالا عرض کردم ما اصولا در این فتره تاریخی کتب تاویلی و تفسیر تاویلی زیاد داریم، اشتباه نشود، ما چندین کتاب الان در همین نجاشی هست تاویل ما نزل من القرآن فی اهل البیت، ما نزل من القرآن فی اعداء اهل البیت

پرسش: زمانش کی است؟

آیت الله مددی: تقریباً قبل از ۳۰۰، ۳۰۰ تا ۴۰۰، این حدود ها ما تاویل داریم، یکی از کتاب های خیلی معروف که باز هم به ما نرسیده و این برهان در اختیارش بوده کتاب تفسیر ابن ماهیار است، در جاهای دیگر هم آمده غیر از برهان، دیگر وارد بحث نمی شویم، این هم تفسیر تاویلی است، دیگر من وارد بحث نمی شوم، آن وقت بعضی ها خاص بود تاویل ما نزل من القرآن فی اهل البیت مثلاً، ما نزل فی القرآن فی اعداء اهل البیت، آن ورش را هم داریم

پرسش: تاویل از جانب خود امام بوده؟

آیت الله مددی: خب این ها چون به اصطلاح در این کتاب علی ابن ابراهیم دو جور است، بعضی ها کلام خودش است، حالا این یک شرح دیگری دارد و این کتاب موجود یک مقداریش شاید بین ۶۵ تا ۷۰ درصدش یا یک چیزی بیشتر کتاب تفسیر علی ابن ابراهیم است، در این تفسیر مشکل از نظر فنی کجاست؟ اولاً مولف کتاب را درست نمی شناسیم، هنوز احتمال می دهیم علی ابن حاتم باشد، علی ابن حاتم از ثقات و اجلا است لکن یروی عن الضعفا، مشکل ایشان یروی عن الضعفاست، این واسطه که عباس ابن محمد باشد این را هم نمی شناسیم، معظم روایات مثلاً از این روایت تاویلی تفسیری ایشان، من که حالا بعضی ها نوشتند نیست، من شاید یکی دو مورد پیدا کردم در کافی هم هست، اصلاً غیر از این کتاب جای دیگر نیامده، خب این مشکل درست می کند، روشن شد؟ الان مثلاً این روایتی که عقود به معنای عهود است فقط در تفسیر عیاشی آمده آن هم با همین سند و مرسل، و با یک سند مرسل دیگر عن ابن سنان، که نمی دانیم دو تا مصدر داشته، چه بوده و چرا اختلاف است که عقود یعنی عهود، پس الان کلاً در میراث های شیعه، میراث های اهل سنت را خواندیم، از زمان صحابه و تابعین و قناده را خواندیم، کیفیت برخوردشان، برخوردی که علامه طباطبائی از علمای متأخر شیعه که این آیه مبارکه را باز به همان عهود معنا کردند چون در آیات قرآنی آیات زیادی هست، دیروز مفصل شرح دادیم، این را به آن ها ربط دادند و خواندیم که از اهل سنت ربط به عقد النکاح و بیع و شرکة و این چیز هایی که در قرآن هست همه را خواندیم لذا یک احتمال هم این است که اصلاً این روایت هم ناظر به همین، آقای علامه این را ننوشته، این را روز اول عرض کردیم که علامه بعضی مطالب را ننوشته، اگر علامه این را هم اضافه می کرد چون ایشان برداشتند آیات را آوردند، ممکن است

مرحوم علامه بگوید ال در این روایت عبد الله ابن سنان، العهود ال عهد ذکری باشد نه ال جنس، یعنی العهود المذكورة فی القرآن، روشن شد؟ ممکن است جنس باشد، الان که ما ظاهر جنس می فهمیم، می خواهیم تایید کلام علامه قدس الله نفسه باشد و تایید کلام آن آقای که جمع کردند مطلق عهود را با این معنا، می خواهیم این را بگویم، این روایت ممکن است ال عهد ذکری باشد، این ها نکاتی است که می گوئیم، حالا قبولش نکنیم بحث دیگری است، آن وقت این مطابق با استظهار علامه هم می شود، پرسش: عهد ذکری؟

آیت الله مددی: بله یعنی آن مجموعه عهدی که در قرآن آمده است، می خواهیم هی اثبات بکنیم که کلام علامه همچنین من در آوردی هم نباشد، مستند به این روایت باشد، چون بالاخره ما دیروز اشکال کردیم که ربط می خواهد، خیلی خب شما می گوئید عهد بر می گردد به آن عهدی که در قرآن ذکر شده است.

پرسش: از حیث سندی مشکل دارد

آیت الله مددی: خیلی خب آن بحث دیگری است چون علامه قبول کرده است.

می خواهیم بگویم این مطلب ایشان یا مطلبی که ما از سنی ها نقل کردیم ممکن است اصلش مال روایت همین عبدالله ابن سنان باشد یعنی اصل مطلب از این باشد که امام می خواهد بفرماید العود یعنی العهود المذكورة فی القرآن،

پرسش: ارتباطش با عقود چیست؟

آیت الله مددی: عقد می شود مطلق عهد یعنی عهدی که در قرآن آمده است

پرسش: ما منکر عهود در قرآن نیستیم اما این که تفسیر عهود را به عقود بفهمیم مشکل داریم

آیت الله مددی: چون عبدالله ابن سنان گفت از این باب، البته اگر پذیرفتیم.

این راجع به تایید کلام، آنی که الان متعارف است بین علما که شیخ و دیگران العهود را به معنای جنس گرفتند نه عهدی که در قرآن ذکر شده، مطلق معاهداتی که انسان می بندد، حالا در قرآن آمده باشد یا نیامده باشد، العهود را جنس گرفتند

.....

و اما به لحاظ تحلیل کلی روایت، فعلا روایت در مصادر شیعه در کتب اربعه و غیر کتب اربعه هیچ جایی نیست إلا در این دو مصدر، مرسلا در کتاب تفسیر عیاشی است که به این وضع به ما رسیده، البته خود کتاب تفسیر عیاشی در اصل توسط پسر ایشان از سمرقند به بغداد آمده یعنی حلقه اتصال بین سمرقند و بغداد پسر همین است، اسمش هم جعفر است، جعفر ابن محمد ابن مسعود عیاشی، لکن عرض کردیم در خود کتاب تفسیر مرسل است، یکیش هم مرسل خود عیاشی است، نوشته نضر عن بعض اصحابه، عن ابی عبدالله، و یکی هم این کتاب موجود از تفسیر علی ابن ابراهیم نقل کرده این کتاب موجود که هیچ جای دیگر هم ما این را از علی ابن ابراهیم نداریم. و از عبدالله ابن سنان هم نداریم، متأسفانه فقط این دو تا مصدر در شیعه هست که هر دو هم مشکل دارد، هر دو هم با مشکل مواجه است.